

سواد کاری در غزل

نگاهی اجمالی به شعر ابراهیم امینی و سهراب سیرت



شریف سعیدی

«مهم نبود که برد و که باخت دیوانه! / در این میانه فقط تو قشنگ رقصیدی» و واژه‌های برد و باخت متضادند. اینجا صنعت تضاد نقش خوبی ایفا کرده است

۲-۲. موسیقی زبان: یکی از برجستگی‌های زبان شعر زبان موزیکال شعر است. موسیقی شعر عبارت است از موسیقی صوری (موسیقی بیرونی، موسیقی درونی، موسیقی کناری) در این غزل موسیقی شعر بسیار غنی است: «شب عروسی خونین خواهرانت را / به چهره شرم، به شانه تفنگ رقصیدی»؛ کلماتی همچون شب، شرم، شبانه، خونین و خواهر دارای بار موسیقایی خوبی است و زبان شعر را اوج داده است: «دو پا به ماین سپردی دو دست سینه زدی / که «یا حسین چه حال است؟» لنگ رقصیدی»

واژگانی همچون سپردی، دست، سینه، حسین، است که موسیقی خوبی برای مصراع ایجاد کرده است. در کنار اینها همخوانی و قرینه‌سازی موسیقی در اصطلاحاتی همچون به جان جعبه زدن و یا عبارت قبر رفیق و عروسی خونین خواهران... است حکام موزیکال زبانی ایجاد کرده است. علاوه بر موزیکال بودن غزل، شاعر در این شعر به پل زدن از شعر به موسیقی موضوع رسیده است. غزل هم قافیه دارد و هم ردیف و از این رو از نظر موسیقی کناری غنی است. پل زدن از قافیه به موضوع عبارت است از اینکه شاعر با انتخاب قافیه‌های چون زنگ، جنگ، لنگ، رنگ، ملنگ، ننگ، تفنگ، شرنگ، قشنگ عملاً صدای حرکت پای بچه‌رقاص را که هنگام رقصیدن شنگ شنگ شنگ می‌کند به تصویر کشیده است. شاید شاعر هنگام سرودن غزل چنین قصدی نداشته است؛ ولی استعدادهای درخشان به صورت ناخودآگاه ساختارها و معناهای خلق می‌کنند که آینه درآیند.

۲. آمیزش با زبان گفتاری: درهم آمیختگی زبان گفتار در متن والای ادبی یعنی شعر، در ادب پارسی پیشینه دراز دامنی دارد و از قضا این درهم آمیختگی در شعر شمال افغانستان بیشتر ظهور کرده است. در آثار کلاسیک بیشتر از هر اثری در مثنوی معنوی جلال‌الدین بلخی ظهور زبان گفتار واژگان کوچک و بازار را در شعر شاهدیم؛ چیزی که مثلاً در شعر حافظ به ندرت دیده می‌شود. در شعر شاعران معاصر افغانستان سمیع حامد شاعر

ابراهیم امینی: «اگر به پای تو بستند زنگ، رقصیدی / خلاف شرع، شرنگ و شرنگ رقصیدی / کنار قبر رفیق ات نشسته بنگ زدی / و بی ملاحظه مسست و ملنگ رقصیدی / به جان جعبه زدی طبل جبهه رفتن را / و پشت پا زده، بر نام و ننگ رقصیدی / شب عروسی خونین خواهرانت را / به چهره شرم، به شانه تفنگ رقصیدی / به موضعی که پر از مرگ بود شاجورات / به روی مرده من حین جنگ رقصیدی / دو پا به ماین سپردی دو دست سینه زدی / که «یا حسین چه حال است؟» لنگ رقصیدی / مهم نبود که برد و که باخت دیوانه! / در این میانه فقط تو قشنگ رقصیدی»

سهراب سیرت: کلمات - «کلماتم، کلماتی که «درخت» و «سنگ» اند / کلماتی که کمی «خسته» کمی «دل‌تنگ» اند / کلماتم، که فقط «قرص مسکن» خوردند / «مذهب» و «فلسفه» و «طایفه» و «فرهنگ» اند / «دود» م و «خون» م و «خاکستر» م و «باروت» م / کلماتم، کلماتی که سراسر «جنگ» اند / کلماتی، مثلاً «ملت» و «آزادی» و «حق» / ... که به قاموس «سیاست» همه خوش آهنگند / کلماتم که همه «دست»، ولی می‌لرزند / کلماتم که همه «پای» ولی می‌لنگند / کلماتی که تضاد طبقاتی دارند / مثل «ودکا» و «شراب وطنی» بی‌رنگند / ... / کلماتی «در» و «دیوار» مرا پُر کرده / کلماتم، کلماتی که «درخت» و «سنگ» اند»

ابراهیم امینی: ابراهیم امینی در این غزل کارکردهای ویژه‌ای ارائه داده است. نخست به رویکرد زبانی این شاعر توجه کنید: زبان این غزل زبانی است دارای عناصر برجسته ادبی و آمیخته با زبان گفتار:

۱. زبان و برجستگی‌های ادبی

۱-۱. آوردن صناعات ادبی از قبیل ایهام، تضاد، جناس و... به برجستگی ادبی و فخامت زبان کمک می‌کند. در این غزل شاعر در حد قابل قبول یعنی نه به صورت افراط و نه به صورت تفریط به این عناصر توجه داشته است: «اگر به پای تو بستند زنگ، رقصیدی / خلاف شرع، شرنگ و شرنگ رقصیدی»؛ واژه شرنگ به معنای صدای زنگ و نیز به معنای زهر است. زهر رقصیدن با فضای شعر همخوانی عجیبی دارد؛ چیزی که البته با دقت فراوان می‌توان به آن رسید. در این مصراع نوعی ایهام است:

شمالی ما به این روند دلچسپی فراوان دارد و شعرهایش پر از ویژگیهای زبان توده است. در شعر ابراهیم امینی این مسئله به صورت دیگر نمایان می‌شود.

۲-۱. اصطلاحات گفتاری توده: «به جان جعبه زدی طبل جبهه رفتن را / و پشت پا زده، بر نام و ننگ رقصیدی»؛ به جان کسی زدن، یعنی فریب دادن و حقه زدن، طبل چیزی نواختن، طبل خصومت کوبیدن، طبل جبهه رفتن، پشت پا زدن به چیزی و نام و ننگ. آوردن چندین عبارت از زبان توده و به کار بردن اصطلاحات زبان گفتاری به بیت قوت و قدرت زبانی داده است. از نظر معنایی هم طنز تلخی در «به جان جعبه زدن» نهفته است.

۳. کشف بدیهیات: کشف بدیهیات را تعبیر مناسبی می‌بینم برای سوژه قرار دادن یک امر خیلی واضح و پیش‌پاافتاده طوری که هرکس با خواندن اثر هنری متوجه شود که عجب این را هم می‌شد تبدیل کرد به یک اثر هنری که متأسفانه من ندیده و نتوانسته بودم. این نوع حسرت خوردن هنگام خواندن بسیاری از بیت‌های سبک هندی بر آدم چیره می‌شود که واقعاً چیزی به این سادگی را من ندیده بودم! موضوع بچه رقصاندن و بچه‌بازی در افغانستان موضوعی است، واضح؛ اما تا حال کسی برای این بچه‌های رقصان شعر نگفته یا داستانی ننوشته. این بچه‌هایی که زنگ به پایشان بسته می‌شود تا در محافل خوشگذرانیها برقصند و شبانه هم چون به خلوت می‌برند آن کار دیگر می‌کنند. طرح این سوژه در این غزل بسیار ارزنده است. ابراهیم امینی در یافتن چنین سوژه‌هایی قدرت قهار دارد. او برای بچه‌هایی که از سطل زباله تغذیه می‌کنند نیز غزلی دارد به نهایت نوستالژیک.

۴. طنز: در این غزل عنصر طنز هر از گاهی رونما می‌شود: «دو پا به ماین سپردی دو دست سینه زدی / که «یا حسین چه حال است؟» لنگ رقصیدی / شب عروسی خونین خواهرانت را / به چهره شرم، به شانه تفنگ رقصیدی»

سهراب سیرت رنگ دیگر دارد. سهراب با فضا‌های مدرن و پست‌مدرن، با گرایشها و دغدغه‌های نو شعر می‌نویسد و در غزلهایش هم سعی می‌کند بین نو و کهنه تلفیق قابل قبول ایجاد کند. او با تکرار بعضی ساختها و دست‌اندازی در ساختهای دیگر سعی می‌کند راه خودش را پیدا کند.

۱. تکرار کلمات: در غزل کلمات، کلمات مرتب تکرار می‌شود. این تکرار در خیلی از غزلهای سهراب سیرت شکل می‌گیرد. او بی آنکه شعار بدهد نشان می‌دهد که روی کلمات تأمل دارد و دانش ادبی کلمات و راز حیات واژگان را می‌داند؛ مثلاً اینکه همه چیز نزد سهراب کلمه است اشاره دارد به آثار کهن دینی که از جمله در انجیل و قرآن آمده‌اند: در قرآن به مناسبت‌های گوناگون از عیسی بن مریم به کلمه خدا تعبیر شده است: «ان الله یبشرك بکلمه منه اسمہ المسیح عیسی بن مریم» (قرآن، آل عمران: ۴۵)؛ یعنی خداوند بشارت می‌دهد تو را به کلمه‌ای

از خویش، اسم او مسیح عیسی پسر مریم است. همچنین آیه «ان الله یبشرك بیحیی مصدقا بکلمه من الله» (قرآن، آل عمران: ۳۹)؛ یعنی خداوند بشارت می‌دهد تو را به یحیی که تصدیق کننده عیسی است؛ و «انما المسیح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته» (قرآن، نساء: ۱۷۱)؛ یعنی همانا مسیح عیسی پسر مریم پیامبر خدا و کلمه اوست.

در انجیل یوحنا باب اول نیز چنین می‌خوانیم: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شده. به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده می‌گفت این است آنکه درباره او گفتیم، آنکه بعد از من می‌آید پیش از من شده است؛ زیرا که بر من مقدم بود و از پری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض، زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید» (انجیل یوحنا: باب اول). سهراب با مطالعه کلمات، به کلمات سیر تاریخی و اجتماعی می‌دهد و دشواریهای را که از قرآتهای مختلف کلمات به وجود می‌آید بیان می‌کند. کلماتی که آهسته آهسته از خدا به زندان تبدیل می‌شود و در دیوار زیستن را می‌بندد.

۲. زبان شسته و روفته: سهراب زبان شسته و یکدست دارد و این زبان شسته و یکدست را با مطالعه دقیق شعر و نثر پارسی فراچنگ آورده است. او هم به صورت آکادمیک ادبیات پارسی را فرا گرفته است و هم به صورت تجربی در آوردگاه شعر مشق کشتی‌گیری و پهلوئی شعر کرده است.

۳. دغدغه‌های فلسفی و اجتماعی: در این غزل نوعی نجوای فلسفی با واژگان برگزاشده است و شاعر سعی کرده است از خود شروع کند و به تاریخ جهان سیر کند و به جامعه‌اش نگاه کند و بعد سر در لاک خودش فرو کند. او به مذهب، قوم و فرهنگ به عنوان قرصهای خواب‌آور نگاه می‌کند. نگاهی که ژرف است و ارجمند و درست، پس از همین کلمات مذهب، قوم و فرهنگ و... خود را خون‌آلود، زخمی و هلاک شده می‌بیند: «کلماتم، که فقط «قرص مسکن» خوردند / «مذهب» و «فلسفه» و «طایفه» و «فرهنگ» اند / «دود» م و «خون» م و «خاکستر» م و «باروت» م / کلماتم، کلماتی که سراسر «جنگ» اند» سهراب در بسیاری از غزلهایش سیر بوفوکوری دارد، شبانه از غار تاریک بیرون می‌آید در شهر خاموشان هو کشان بر می‌زند و پس از دورزدنها و هو کشیدن‌ها سر در لاک تنهایی خود فرو می‌برد.

۴. طنز: در این غزل نیز هر از مصرع‌های و بیتی به طنزی بر می‌خوریم طنزی که حکایت از مسخرگی روزگار می‌کند: «کلماتی، مثلاً «ملت» و «آزادی» و «حق» / ... که به قاموس «سیاست» همه خوش آهنگند».

در غزل کلمات، کلمات مرتب تکرار می‌شود. این تکرار در خیلی از غزلهای سهراب سیرت شکل می‌گیرد. او بی آنکه شعار بدهد نشان می‌دهد که روی کلمات تأمل دارد و دانش ادبی کلمات و راز حیات واژگان را می‌داند؛ مثلاً اینکه همه چیز نزد سهراب کلمه است اشاره دارد به آثار کهن دینی که از جمله در انجیل و قرآن آمده‌اند: در قرآن به مناسبت‌های گوناگون از عیسی بن مریم به کلمه خدا تعبیر شده است: «ان الله یبشرك بکلمه منه اسمہ المسیح عیسی بن مریم»

